

تأثیر توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی

طرح مسئله: توزیع عادلانه درآمد از مهم ترین اهداف کلان اقتصادی کشورها محسوب می شود، نظریه پردازان اقتصادی در رابطه با تأثیر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی دو دیدگاه متفاوت را ارائه می دهند، ومطالعات بسیاری در این رابطه صورت گرفته است که در برخی از مطالعات توزیع درآمد بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت دارد ودر برخی دیگر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی اثر منفی می گذارد. در اکثر مطالعات توزیع درآمد عمدتاً با ضریب جینی اندازه گیری می شود اما آن چه که مبنای توزیع درآمد قرار می گیرد درآمد پس از پرداخت مالیات و پرداخت های اجباری است

روش شناسی: مطالعه حاضر به بررسی تأثیر توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی با بهره گیری از داده های اقتصاد ایران در فاصله ی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۶ و با استفاده از تکنیک گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) می پردازد. نتایج حاصل از مطالعه نشان می دهد که توزیع مجدد نسبی تأثیر منفی ومعناداری بر رشد اقتصادی در فاصله ی سال های مورد بررسی دارد.

یافته ها: بر اساس یافته های مطالعه با استفاده از شاخص توزیع مجدد نسبی، رابطه ی غیر مستقیم رشد اقتصادی ونابرابری تایید می شود. از آنجا که مالیات ها به عنوان ابزاری برای بهبود وضعیت توزیع درآمد می باشند محاسبه ضریب چینی بر اساس درآمد پس از پرداخت های اجباری و مالیات ها می تواند امکان دسترسی به تصویر دقیق تری از توزیع درآمد جامعه و پیامدهای آن ایجاد کند.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان می دهد که برنامه ریزی برای توزیع عادلانه تر درآمد (پس از کسر مالیات ها) محرک رشد اقتصادی است. در حالی که بر اساس ضریب جینی متعارف، نابرابری درآمد منجر به افزایش رشد اقتصادی می شود.

کلید واژه: توزیع مجدد نسبی، تکنیک گشتاورهای تعمیم یافته، رشد اقتصادی، نابرابری، ضریب جینی

مقدمه :

در اقتصاد کلان، برای دولت چهار هدف شامل اشتغال کامل، تثبیت قیمت ها، رشد و توسعه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها در نظر گرفته شده است. اگرچه اشتغال کامل و تثبیت قیمت ها با اجرای سیاست های کوتاه مدت قابل تحقق است اما رشد و توسعه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها نیازمند تدوین برنامه های بلندمدت و فراهم نمودن زیرساخت های لازم است. توزیع درآمد و تحولات توزیع درآمد در مسیر رشد اقتصادی در بین بخش های مختلف اجتماعی از جمله بنگاه ها و خانوار ها همواره مورد علاقه دانشمندان علوم اقتصادی و اجتماعی، دولت ها و سیاستمداران بوده است به دلیل اینکه توزیع درآمد بازتاب دهنده و نشان دهنده توزیع امکانات رفاهی میان طبقات مختلف اجتماعی و مشخصات عمومی نظام های اقتصادی و اجتماعی است و انباشت سرمایه که از طریق تجمع پس انداز خانوارها و تحت تاثیر نحوه توزیع درآمد حاصل می گردد، یکی از عوامل لازم برای رسیدن به رشد اقتصادی است.

افزایش رفاه همگانی از بااهمیت ترین هدف های رشد اقتصادی در هر جامعه ای است. این رفاه در کنار عدالت اجتماعی بدست می آید و توزیع درآمد اصلی ترین عامل شکل گیری عدالت اجتماعی است. دولت ها، به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، ارتباط بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی را مورد توجه داشته اند.

همچنین رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع مجدد از دیرباز مورد توجه سیاستگذاران و برنامه ریزان اقتصادی بوده است و سیاستگذار اقتصادی نمی تواند از برنامه ریزی برای دستیابی به اهداف مشخص برای این دو مولفه غافل بماند. ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی و توزیع مجدد درآمد می تواند پاسخگوی یکی از پرسش های اساسی و بنیادین برنامه ریزان اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه باشد (احمدوند ۱۳۹۶) و شاید بتوان گفت که ریشه کن کردن فقر و تعدیل نابرابری وقتی همراه با رشد اقتصادی در نظر گرفته شود به بزرگترین هدف و دشوارترین وظیفه سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تبدیل می شود.

بررسی تاریخی اقتصاد نشان می دهد که در گذشته کشورها از طریق توزیع ناعادلانه درآمدها به رشد اقتصادی دست یافته اند. ولیکن امروزه با توجه به افزایش سطح آگاهی و شکل گیری نهادهای اجتماعی و مدنی، برای دستیابی به رشد اقتصادی نمی توان توزیع درآمد را نادیده گرفت. توزیع مجدد نسبی ایزاری است که اطلاعات بهتر، جامع تر و دقیق تری را راجع به توزیع درآمد و نابرابری توزیع درآمد ارائه می دهد اگر توزیع مجدد نابرابری را کاهش دهد، توزیع مجدد نسبی مثبت است. و یا اگر نابرابری پس از توزیع مجدد دولت افزایش یابد توزیع مجدد نسبی منفی است که این موضوع میتواند رشد را هم تحت تاثیر قرار دهد و به موجب آن رشد اقتصادی کاهش یا افزایش یابد. با توجه به تعیین رشد اقتصادی هدف در برنامه های توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تمرکز بر توزیع درآمد و توزیع مجدد نسبی نیز در ایران برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار ضرورت دارد. در این راستا مطالعه حاضر به بررسی تاثیر توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی ایران در فاصله زمانی ۹۶-۱۳۵۷ می پردازد

۱) طرح مسئله

توجه به مسأله فقر و فقرزدایی یک موضوع جهانی بوده و هست و یکی از بارزترین ویژگیهای کشورهای توسعه نیافته، فقر و نابرابری درآمدی میباشد. با تحولات قرن شانزدهم و افزایش شکاف بین کشورها و بروز دوگانگی در تولید، تقریباً تمامی مکاتب اقتصادی به مسأله فقر، هم به عنوان یکی از عوامل توسعه نیافتگی و هم به عنوان نتیجه توسعه نیافتگی توجه ویژه ای داشته اند. همچنین تبیین رابطه ی بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی و به دنبال آن با توجه به مطالعات ما رابطه ی بین توزیع مجدد و رشد اقتصادی از موضوعات چالش برانگیز نظریه های اقتصادی است. اولین و مهمترین بررسی در این زمینه توسط کوزنتس در سال ۱۹۵۵ در مقاله ای تحت عنوان «رشد اقتصادی و توزیع درآمد» انجام گرفته است. تحقیقات اخیر تاثیر منفی نابرابری بر رشد اقتصادی را برجسته کرده است.

مطالعات قبلی بر روی رابطه نابرابری-رشد اقتصادی، عموماً آثار توزیع مجدد نسبی و نابرابری را در نظر نگرفته اند. این امر نه تنها برای اندازه گیری اثرات مختلف مولفه های اقتصادی مناسب است، بلکه برای سیاست گذاری نیز ضروری است.

ضریب جینی شاخص معروف و رایجی برای اندازه گیری نابرابری توزیع درآمد است. اما این شاخص همیشه نابرابری را براساس درآمد بازاری افراد محاسبه می کند در حالی که آنچه که مهم است درآمد پس از کسر مالیات (درآمد قابل تصرف) است که شاخص توزیع مجدد نسبی را ارائه می دهد به این ترتیب دو نوع شاخص نابرابری، قبل از مالیات و پرداخت های انتقالی (موسوم به "نابرابری بازار") و نابرابری پس از مالیات و پرداخت های انتقالی ("نابرابری خالص") را مقایسه نمود.

بحث پیرامون رشد اقتصادی و توزیع درآمد را هم در ادبیات توسعه اقتصادی میتوان با بررسی نظریه آدام اسمیت آغاز کرد. آدام اسمیت که از پیشگامان مکتب کلاسیک و پدر علم اقتصاد به شمار می رود، معتقد بود که در اثر ازدیاد تولید، رشد اقتصادی حاصل می گردد و با پیشرفت فنی و افزایش میزان سرمایه گذاری، جریان توسعه تحقق می یابد. این امر سبب می گردد که میزان دستمزد به مرور از سطح دستمزد معیشتی فاصله بگیرد و افزایش سطح دستمزدها می تواند نقش مؤثری در بهبود وضعیت اقشار فقیر داشته باشد (غفاری و همکاران ۱۳۹۷: ۹). شرط تحقق این امر از نظر وی، وجود رقابت کامل، آزادی کسب و کار و عدم دخالت دولت در اقتصاد است.

آدام اسمیت می گوید «زمانیکه جامعه برای دستیابی به رشد بیشتر تلاش میکند (حتی اگر نتوانسته باشد بطور کامل به آن دست یابد) موقعیت و شرایط نیروی کار که بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می دهد بهبود می یابد. به عبارت روشن تر، دستیابی طبقه کارگر به رفاه، در شرایط ایستا هنگامیکه اقتصاد مسیر رکودی را طی می کند بسیار مشکل است. در چنین شرایطی موقعیت نیروی کار بسیار بد و فقر گسترده می شود. حتی اگر کشور به ثروت حقیقی رسیده باشد (ولی رشد متوقف شده باشد) بهبود وضعیت طبقه کارگر امکان پذیر نیست، مگر آنکه اقتصاد در مسیر رشد سریع قرار بگیرد. مسیر رشد دستمزد نیروی کار را در سطح بالایی قرار می دهد»^۲

بطور خلاصه، از نظر آدام اسمیت رکود اقتصادی که طی آن دستمزد در سطح پائینی قرار میگیرد منجر به فقر نیروی کار شده و ادامه آن میتواند تمامی جامعه را در بر گیرد. این وضعیت بهبود نخواهد یافت مگر آنکه اقتصاد در مسیر رشد مداوم قرار بگیرد (غفاری و همکاران ۱۳۹۷: ۱۱).

در ایران افزایش قیمت نفت در سالهای اولیه دهه ۱۳۵۰ سبب افزایش میزان رشد اقتصادی و میزان سرمایه گذاری در بخشهای صنعت و خدمات شد اما بر میزان سرمایه گذاری در بخش کشاورزی افزوده نشد. از سوی دیگر، میزان واردات محصولات کشاورزی به شکل بی سابقه ای افزایش یافت. به همین دلیل بخش کشاورزی نتوانست همپای بخشهای صنعت و خدمات رشد کند. به همین دلیل درآمد روستائینان کمتر از میزان درآمد شهرنشینان افزایش پیدا کرد و این امر موجب مهاجرت تعداد زیادی از روستائیان به شهرها شد. مهاجران، وضعیت درآمدی و معیشتی بسیار نامطلوبی داشتند. درآمدهای شهرنشینان هم که بسیار نابرابر توزیع شده بود، نقش مهمی در افزایش بیشتر نابرابری ایفا کرد به طوری که ضریب جینی به عدد ۰/۵۱۷۳ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. با پیروزی انقلاب، دولت جدید بیشتر در جهت تحکیم موقعیت خود در مقابله با دشمنان فعالیت میکرد و مسایل اقتصادی در حاشیه قرار گرفت. پیامدهای ناشی از اعتصابات، فرار متخصصان خارجی و سرمایه داران داخلی و عوامل دیگر دست به دست هم دادند و سبب کاهش درآمد کشور شدند. از سوی دیگر، به علت افزایش قیمتها، صاحبان صنایع سود سرشاری به دست آوردند که همه ی این عوامل موجب شد تا شاخصهای نابرابری در اوایل انقلاب تا سال ۱۳۶۰ تغییر محسوسی نکنند. در طول این دوره نسبت درآمد بیست درصد جمعیت با بالاترین درآمد به درآمد چهل درصد جمعیت با پایینترین درآمد بین ۴/۸ و ۴/۹ بوده است و این رقم برای شهرها به پنج میرسد. از

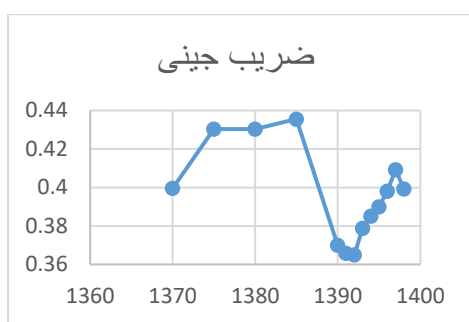
¹ . A.Smit

² .A.smit in Rostow

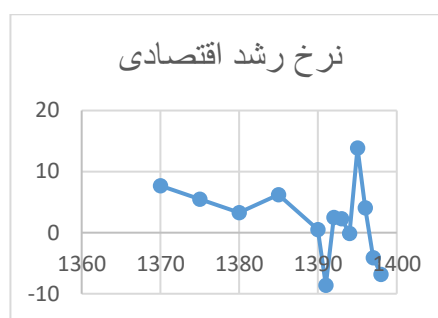
سال ۱۳۶۱ به بعد مقدار ضریب جینی سیر نزولی طی کرد به طوری که در سال ۱۳۶۴ به سطح ۰/۴۴ رسید. (ابریشمی وهمکاران ۱۳۸۴: ۱۵)

همانگونه که در نمودار ۱-۱ می توان مشاهده کرد، در دهه هفتاد رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری درآمد معکوس بوده است. در در فاصله سال های ۷۰ تا ۷۵ روند رشد اقتصادی نزولی است و ضریب جینی در این فاصله در حال افزایش است. از سال ۷۵ اگرچه ضریب جینی تغییر چندانی نداشته است اما رشد اقتصادی به روند نزولی ادامه داده است. از دهه هشتاد رشد اقتصادی و نابرابری توزیع درآمد روند نسبتاً همسویی دارند به طوری که با افزایش رشد اقتصادی توزیع نابرابر شده و با کاهش رشد اقتصادی میزان نابرابری توزیع درآمد کاهش یافته است. که در نمودارهای ۱-۱ و ۲-۱ بیان گردیده است .

نمودار ۱-۱-۱ و ۲-۱-۱ مقایسه روند ضریب جینی و نرخ رشد اقتصادی



نمودار ۲-۱-۱



نمودار ۱-۱-۱

کشور ایران از امکانات طبیعی بسیاری برای دستیابی به رشد اقتصادی سریع برخوردار است. از طرفی تأمین عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت از طریق ایجاد تعادل در توزیع درآمد بین آحاد مردم مورد تأکید قانون اساسی میباشد. بنابراین ضروری است که راهبردهای توسعه کشور بر مبنای رشد اقتصادی سریع و توزیع عادلانه درآمد پایه ریزی شود و برنامه ریزی و سیاست گذاری ها بر مبنای اهداف فوق صورت گیرد. (حیدری و همکار ۱۳۹۵)

در اقتصاد ایران موضوعات رشد اقتصادی از یکسو و دستیابی به توزیع بهینه درآمد و عدالت اقتصادی از سوی دیگر، همواره مورد توجه اقتصاددانان، سیاستگذاران اقتصاد کلان و نهادهای قانونی و اجرایی کشور بوده است. نحوه نگرش به موضوع عدالت در سالهای اخیر، چالشهای زیادی را در کشور ایجاد کرده است. در مورد اثرات متقابل توزیع درآمد و رشد اقتصادی نظریات کاملاً متفاوتی در ادبیات اقتصادی وجود دارد (دهقانی وهمکاران ۱۳۹۶). به رغم مطالعات بسیاری که در ارتباط با رشد و توزیع مجدد درآمد صورت گرفته است، همچنان ارتباط بین این دو متغیر مسئله ای سوال برانگیز و دارای ابهام است (مهرآبادی، ۱۳۹۵). هدف از انجام این تحقیق بررسی تاثیر توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی از طریق ضریب جینی قبل و بعد از مالیات است. مطالعات مختلفی پیرامون توزیع درآمد و رشد اقتصادی انجام شده است. در این مطالعات توزیع درآمد از طریق شاخص هایی چون ضریب جینی اندازه گیری شده است. با توجه به این که درآمد قابل تصرف مبنای تصمیم خانوارها برای مصرف و پس انداز است بنابراین کاربرد توزیع مجدد نسبی به ارائه تصویر دقیق تری در زمینه تاثیر نابرابری بر رشد اقتصادی کمک خواهد نمود.

۲) چارچوب نظری

نابرابری یکی از مانوس ترین حقایق زندگی اجتماعی است و حتی برای سطحی نگرترین ناظران، امری بدیهی است. در عین حال نابرابری اجتماعی مسئله ای نیست که به سادگی حل یا تبیین شود (گرب ۱۳۷۳: ۱۲). در این که نابرابری به موضوع هایی همچون شکاف بین پولدارها و فقرا یا تفاوت میان افراد برخوردار و محروم توجه دارند، اتفاق نظر وجود دارد با وجود این، نابرابری اجتماعی به طور کلی تر به تفاوت هایی میان افراد یا جایگاه هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و آنها را اشغال کرده اند، اشاره دارد. همین تفاوت جایگاه یا موقعیت اجتماعی است که بر نحوه زندگی افراد به ویژه بر حقوق، فرصتها، پاداش ها و امتیازاتی که از آن برخوردار است، تاثیر دارد. نابرابری با توجه به تفاوت استعدادها و تلاش های افراد امری اجتناب ناپذیر است. اما بسیاری از نابرابری ها ناشی از این دو عامل نیستند از این رو حداقل در دو مورد میان متفکران اجتماعی و گرایشات سیاسی اختلاف نظر جدی وجود دارد. یکی میزان قابل تحمل نابرابری اجتماعی و دیگری شیوه های کاهش آن (زنوز، ۱۳۸۴). از محرومیت میزان نابرابری درآمدی و روندی که در بسیاری از کشورها نسبت به توزیع فزاینده نابرابر درآمد مشاهده می شود، در بسیاری از نقاط به منزله اصلی بحث های سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. از زمان بروز بحران مالی در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸، مناظره ای که مدت ها است توسط نئولیبرالیسم ارائه شده بود، خود را باز کرد. دیدگاه های جدیدی در مورد شرایط رشد اقتصادی و بی کیفیتی درآمد مطرح می شود و بحث های قدیمی در مورد مدیریت سیاست های اقتصادی دوباره زنده می شود. پیامدهای اجتماعی جدیدترین بحران اقتصادی جهانی، مدافعان نظم اقتصادی جهانی موجود را دچار مشکل کرده است. بحث عمومی در مورد رشد و عدالت اجتماعی نه تنها ضروری به نظر می رسد، بلکه در بسیاری از کشورها جنبش های اعتراضی با تقاضاهای خود برای تغییر مسیر اجتماعی و سیاسی اهمیت سیاسی پیدا می کنند.

توزیع مجدد درآمدها به چگونگی سهم افراد یک کشور از درآمدهای آن کشور می پردازد و در واقع، درجه نابرابری موجود بین افراد جامعه را نشان می دهد (امینی، ۱۳۹۱). وظیفه توزیع حکم میکند که دولت از طریق ابزارهای موجود این نابرابری را کاهش دهد. تحقیقات درباره وضعیت رفاهی و توزیع مجدد توسط سه رویکرد مشخص شده است: مدرن سازی و تیوری منابع قدرت، دو نظریه اصلی، و تیوری نهادی، یک نظریه چالش برانگیز که بر تاثیر نهادها تاکید دارد. نظریه مدرن سازی اولین نظریه است که به طور سیستماتیک منشا و عملکرد یک وضعیت رفاهی را بررسی می کند. بنابراین، نظریه مدرن سازی یک نظریه سنتی است که ترکیب و ویژگی های یک وضعیت رفاهی را با استفاده از متغیرهای اجتماعی - اقتصادی توضیح می دهد. در این تیوری به طور معمول، فرض می شود که سهم جمعیت از افراد بالای ۶۵ سال و همچنین بیکاری، مسیر سیاست توزیع را تحت تاثیر قرار می دهد. افزایش نرخ بیکاری مستلزم افزایش در پرداخت مزایای بیکاری است و پرداخت های بازنشستگی به طور اجتناب ناپذیری در منطقه ای با میزان بیشتری از افراد مسن افزایش می یابد. نظریه های اولیه دولت رفاه توجه زیادی به منشا تغییرات ساختاری مربوط به تقاضا برای رفاه داشتند. صنعتی سازی، شهرنشینی، مدرن سازی و اولین جهانی سازی که در نیمه دوم قرن ۱۹ آغاز شد، به تغییرات بی سابقه اجتماعی منجر شد. چنین تغییرات اجتماعی به مسائل سیاسی جدی و قطبی شدن درآمد و فقر در خط مقدم تبدیل شد. در پایان قرن نوزدهم، صدراعظم آلمان، بیسمارک، وضعیت رفاهی را به عنوان یک پاسخ پیشگیرانه به تغییرات بزرگ آشکار ساخت. قانون واگنر به بسط نقش دولت اشاره دارد که با تغییر سیاسی - اجتماعی در مقیاس بزرگ همراه است. لیندرت^۳ (۲۰۰۴)، اثر قانون واگنر را به سه عامل: رشد درآمد، رشد جمعیت، و توسعه دموکراسی نسبت می دهد.

از بین این سه عامل، رشد جمعیت و جمعیت مناطق اصلی تمرکز در تیوری مدرنیزاسیون بوده است. با توجه به این نظریه، افزایش درآمد به ساخت موفقیت آمیز یک دولت رفاهی با گسترش منابع لازم برای اجرای برنامه های رفاهی می پردازد. تغییرات در ساختار جمعیتی، به ویژه افزایش جمعیت مسن، فشار بر تامین رفاه را با گسترش تقاضا برای رفاه اعمال می کنند. نرخ بیکاری به عنوان یک عامل موثر

3. Lindert

بر فعالیتهای بازار کار تفسیر می‌شود. رشد اقتصادی مطالعات قابل توجهی را از زمان انتشار اثر کوزنتس بر نابرابری درآمدی به خود جلب کرده‌است. از دیدگاه بلند مدت، رشد اقتصادی در ابتدا منجر به نابرابری می‌شود، اما بعد از گذر از یک نقطه بحرانی خاص شروع به کاهش می‌کند. رشد اقتصادی و رشد درآمد واقعی، نقش در توزیع مجدد نیازها را ایفا می‌کنند. تئوری مدرن کردن / صنعتی‌سازی توجه به نقش دموکراسی را به طور انحصاری بر تغییرات در اقتصاد و جمعیت به عنوان عوامل ایجاد ضرورت یک وضعیت رفاهی، معطوف نکرد (پامپل ویلیامسون، وویلینسکی^۴ ۱۹۷۹)

سیاست توزیع مجدد، حوزه‌ای را تشکیل می‌دهد که براساس تیوری منابع قدرت ساخته شده‌است. تیوری منبع قدرت، دولت‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند و نتایج توزیع را در چارچوب روابط قدرت اجتماعی، که در بازار کار و بازار سیاسی انجام می‌شود، تجزیه و تحلیل می‌کند. فرضیه منابع قدرت، فرضیه رابطه مکمل بین قدرت بازار کار و برتری در بازار سیاسی را ارایه می‌دهد. سومین نظریه توزیع مجدد نظریه نهادهای سیاسی است. در این نظریه توزیع درآمد به ساختار دولت به لحاظ سیاسی (پارلمانی، ریاست جمهوری و ...) بستگی دارد. این فرضیه مبتنی بر منطق است که اندازه مخارج دولت را نمی‌توان به راحتی در برابر قدرت و تو در پارلمان به دلیل تفکیک قوا در یک رژیم ریاست جمهوری افزایش داد. شاخص‌های جینی درآمد در بازار و دیگر شاخص‌های جینی درآمد تحت یک رژیم ریاست جمهوری برابر با ۴۸٫۱٪ و ۴۱٫۴٪ است که منجر به توزیع مجدد ۶٫۷٪ می‌شود. برای یک نظام پارلمانی، شاخص‌های مشابه به ترتیب ۳۸ / ۸٪ و ۳۱ / ۰٪، با تاثیربازتوزیعی ۴ / ۷٪، ۰٫۷٪ بالاتر از دولت مبتنی بر نظام ریاست جمهوری می‌باشند کونگ^۵ (۲۰۱۸).

در حوزه توزیع درآمد باید بین دو واژه توزیع درآمد و توزیع مجدد درآمد تفاوت قائل شد؛ زیرا در اولی توزیع درآمد بر اساس عوامل تولید یا سهم عوامل تولید است که از دیدگاه اقتصاددانان، کلاسیک محسوب می‌شود و با توجه به اعتقاد آنها مبنی بر وجود دست نامرئی که سبب تعادل اقتصادی شده و توزیع بهینه درآمدها را به دنبال دارد، سخنی از توزیع مجدد درآمد به میان نمی‌آید. در این نظریه، اثرات نیروهای غیر بازار نادیده گرفته شده و به همین دلیل توزیع مجدد که مشروط به حضور دولت و سیاست‌ها مالی دولت است، امری زائد به شمار می‌آید. اما در توزیع مجدد درآمدها نقش سیاست‌های مالی دولت به عنوان یک اهرم بسیار مناسب برای تعدیل توزیع اولیه درآمدها مورد توجه قرار گرفته و این امر، حتی در کشورهای سرمایه‌داری غرب در جاهایی که مکانیسم بازار قادر به حل این مسئله نیست، بر این عملکرد دولت تأکید می‌کنند. نابرابری درآمدی مشکلات زیادی را در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی به وجود می‌آورد که در این مورد، سیاست‌های مالی، دولت‌ها را در جهت کاهش و از بین بردن فاصله‌های طبقاتی و یکسان سازی توزیع درآمد کمک می‌کنند. (مرجان دامن کشیده، ۱۳۹۵: ۶)

نابرابری می‌تواند بر رشد تأثیر بگذارد با ایجاد انگیزه برای نوآوری و کارآفرینی (خط E در شکل ۱) (لازیر و روزن^۶، ۱۹۸۱)، با افزایش پس انداز و سرمایه گذاری، افراد ثروتمند بخش بیشتری از درآمد خود را ذخیره می‌کنند (کالدور^۷، ۱۹۵۷)؛ و، شاید به خصوص مربوط به کشورهای فقیر، با اجازه دادن به حداقل چند نفر برای جمع آوری حداقل مورد نیاز برای شروع کسب و کار و تحصیل خوب (باررو^۸، ۲۰۰۰). اما از طرفی نابرابری ممکن است برای رشد مضر باشد زیرا توانایی سالم ماندن و انباشت سرمایه

4. Pampel Williamson, Welinsky

5. Kong

6. Lazear and Rosen

7. Kaldor

8. Barro

انسانی محروم میکند (پروتی^۹، ۱۹۹۶؛ گالور و موآو^{۱۰}، ۲۰۰۴؛ آگیون، کارولی، و گارسیا-پنالوسا^{۱۱}، ۱۹۹۹)؛ بی ثباتی سیاسی و اقتصادی ایجاد می کند که سرمایه گذاری را کاهش می دهد (آلسینا و پروتی^{۱۲}، ۱۹۹۶)؛ و مانع اجماع اجتماعی لازم برای سازگاری با شوک ها و حفظ رشد می شود (رودریک^{۱۳}، ۱۹۹۹)، رابطه بین نابرابری و رشد ممکن است غیرخطی باشد، همانطور که در مدل نظری بن حیب^{۱۴} (۲۰۰۳)، که در آن افزایش نابرابری در سطوح پایین انگیزه های افزایش رشد را فراهم و ایجاد می کند در حالی که که با گذر از برخی مقادیر، رانت جویی و کاهش رشد را نتیجه می دهد. در رابطه بین نابرابری بازار و توزیع مجدد (خط A در نمودار ۲)، کانال اصلی معرفی شده در مطالعه ملتزر و ریچارد^{۱۵} (۱۹۸۱) مورد تاکید است، که معتقدند نابرابری بیشتر فشارهایی برای توزیع مجدد ایجاد می کند. این دیدگاه معتقد است که حداقل در نظام های مبتنی بر دموکراسی ها، قدرت سیاسی در مقایسه با قدرت اقتصادی بیشتر توزیع شده است، به طوری که اکثریت رای دهندگان از قدرت و انگیزه لازم برای رای دادن به توزیع مجدد برخوردار خواهند بود. با این حال، همانطور که بنابو^{۱۶} (۲۰۰۰) اشاره کرد و استیگلیتز^{۱۷} (۲۰۱۲) تاکید کرد، اگر ثروتمندان نفوذ سیاسی بیشتری نسبت به فقرا داشته باشند، توزیع مجدد مورد توجه نخواهد بود..

ادبیات سیاستگذاری بر تأثیر مستقیم (خط D در نمودار ۲) متمرکز شده است و فرض میکنند که توزیع مجدد به رشد آسیب می رساند (اوکان^{۱۸}، ۱۹۷۵)، زیرا مالیات ها و یارانه های بالاتر انگیزه های کار و سرمایه گذاری را کاهش می دهد. زیان ها احتمالاً تابع افزایشی از نرخ یارانه مالیات ها هستند به طوری که ضررهای ناشی از توزیع مجدد با افزایش نرخ مالیات کم به شدت افزایش می یابد (به عنوان مثال، باررو^{۱۹}، ۱۹۹۰؛ جایموویچ و ربلو^{۲۰}، ۲۰۱۲). به طور گسترده تر، توزیع مجدد همچنین می تواند زمانی اتفاق بیفتد که مالیات های فزاینده برای تامین مالی سرمایه گذاری های عمومی استفاده شود و زمانی که هزینه بیمه های اجتماعی رفاه افراد فقیر و ریسک پذیرا افزایش می دهد بنابو^{۲۱}، ۲۰۰۰، یا زمانی که هزینه های بهداشت و آموزش عالی برای فقرا صرف شود و ناکامل بودن بازار کار و سرمایه را جبران کند (سانی و همکاران^{۲۲}، ۱۹۹۳، ۱۹۹۷). در چنین مواردی، سیاست های توزیع مجدد می تواند برابری و رشد را افزایش دهد. ادبیات این حوزه عموماً اثرات کلی توزیع مجدد، هم اثرات مستقیم (خط D نمودار ۲) و هم از طریق نابرابری (خطوط C و D) را نادیده گرفته است، زیرا تعداد کمی از مطالعات به نابرابری و توزیع مجدد به طور همزمان نگاه می کنند. در ادامه به این موضوع برمی گردیم.. بدیهی است که نظریه در بهترین حالت راهنمای جزئی در مورد این مسائل ارائه می دهد و ما باید به شواهد مراجعه کنیم با توجه به نابرابری و رشد، شواهد آماری به طور کلی این دیدگاه را تأیید می کند که نابرابری حداقل در میان مدت به رشد آسیب می زند. محققان میزان رشد را در دوره های طولانی هم بررسی کرده و دریافته اند که

9 . Perotti

10 . Galor and Moav

11 . ; Aghion, Caroli, and Garcia-Penalosa

12 . Alesina and Perotti

13 . Rodrik

14 . Benhabib

15 . Meltzer and Richard

16 . Benhabib

17 . Stiglitz

18 . Okun

19 . Barro,

20 . Jaimovich and Rebelo,

21 . Benabou

22 . Saint-Paul and Verdier

نابرابری با رشد کندتر و کم دوام تر ارتباط دارد. مطالعات معدودی (فوربس^{۲۳}، ۲۰۰۰؛ و بانرجی و دوفلو^{۲۴}، ۲۰۰۳) ارتباطات مبهم کوتاه مدت بین رشد و نابرابری را نتیجه گرفتند. (آقیو^{۲۵}، کارولی و گارسیا - پنالوسا^{۲۶} ۱۹۹۹؛ وهالتر، اوچسلین وزایمولر، ۲۰۱۰^{۲۷}).

مطالعات تجربی در مورد رابطه بین توزیع مجدد و رشد نیز تا حدودی تقسیم شده است. مطالعاتی که مالیات یا هزینه های دولت را به عنوان شاخص های توزیع مجدد در نظر می گیرند، توزیع مجدد را برای رشد مضر می دانند. در بخش درآمد، شواهد بسیار کمی وجود دارد که نشان می دهد افزایش نرخ مالیات رشد اقتصادی میان مدت و بلند مدت را کاهش می دهد. به طور کلی، بهبود نتیجه گیری های تانزی و زی^{۲۸} (۱۹۹۷)، که رابطه بین رشد و مالیات کل و مالیات بر درآمد را منفی می داند، دشوار به نظر می رسد اما این رابطه قوی نیست و به تصریح مدل حساس است، لیندرت^{۲۹} (۲۰۰۴) بیان می کند برخی از اجزای هزینه های عمومی که مجدداً توزیع می شوند - به عنوان مثال، هزینه های بهداشت و آموزش، یا زیرساخت هایی که از محل مالیات تامین مالی می شوند - هیچ گونه تأثیر نامطلوبی بر رشد ندارند.

مجموعه این مطالب نشان می دهد که روابط متقابل پیچیده ای بین فقر و نابرابری و رشد اقتصادی وجود دارد.

در شکل زیر به اختصار رابطه ی بین نابرابری، توزیع مجدد و رشد اقتصادی نشان داده شده است (برگ و همکاران^{۳۰} ۲۰۱۴):

²³ . Forbes

²⁴ . And Banerji and Duflu

²⁵ .Aghion

²⁶ .Garcia-Penalosa and Halter

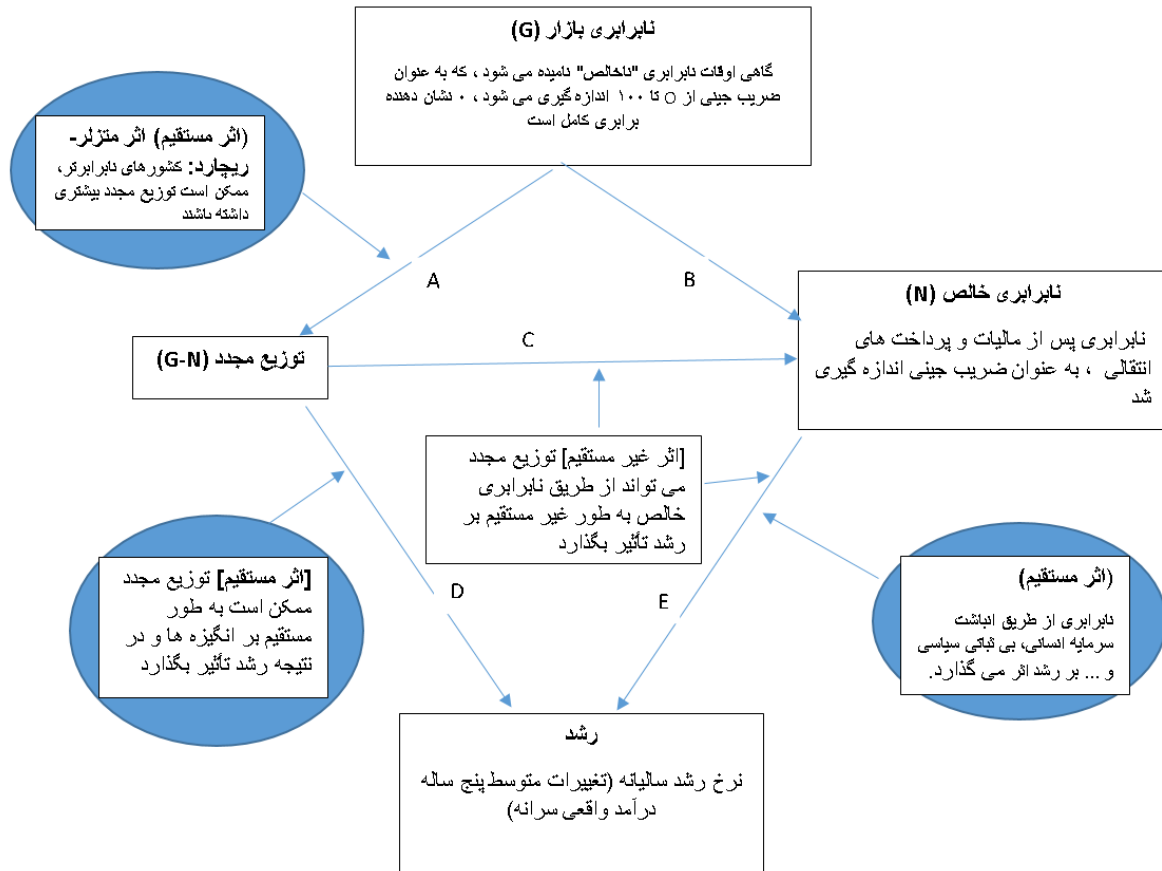
²⁷ Halter ,Qechslin and Zweimuller

²⁸ . Tanzi and Zi

²⁹ .Lindert

³⁰ .Berg

نمودار ۲ - رابطه ی بین نابرابری ، فقر و رشد



۳) پیشینه تحقیق

رابرت براونینگ^{۳۱} و عمر ماجد^{۳۲} (۲۰۱۹) در مقاله تحت عنوان " نابرابری ، فقر و رشد اقتصادی " برای کشورهای

OECD در سال (۱۹۸۶ تا ۲۰۰۴) به این نتیجه دست یافتند که وقتی هر دو نابرابری به فقر را در نظر می گیریم به نظر می رسد که مقدار منفی نابرابری در رشد در میان کشورهای دارای فقر بالا متمرکز است. اگرچه تاکنون تاریخ شاهد رشد اقتصادی قابل توجهی در جهان بوده است اما فقر و نابرابری همچنان در بسیاری از نقاط جهان بالا است یکی از بارزترین ویژگی های توسعه نیافته فقر و نابرابری درآمدی است. و ریشه کن کردن فقر و تعدیل نابرابری وقتی همراه با رشد اقتصادی در نظر گرفته شود به بزرگترین هدف و دشوار ترین وظیفه سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تبدیل می شود.

گراندلر و شویرمایر^{۳۳} (۲۰۱۸) از برآورد GMM برای بررسی تأثیر نابرابری درآمد بر رشد کشورهای در سطوح مختلف توسعه استفاده می کنند. آنها به جای مشخص کردن فقر به عنوان یک کانال انتقال که با نابرابری در تعامل است و بر رشد اقتصادی تأثیر می گذارد ، نمونه خود را به گروه هایی از کشورها در سطوح مختلف توسعه تقسیم کردند. آنها آثار منفی نابرابری را برای کشورهای

³¹. Robert Browning

³². Omar Majed

³³. Grundler. and Scheuermeyer

فقیر و با درآمد متوسط می یابند. آنها این را به زیرساخت های عمومی ضعیف و نقص بازار سرمایه نسبت می دهند. آنها هیچ تاثیری از نابرابری بر رشد کشورهای ثروتمند نمی یابند، بعلاوه، آنها دریافتند که توزیع مجدد به طور کلی برای کشورهای فقیر و با درآمد متوسط مثبت است اما برای رشد اقتصادی در کشورهای ثروتمند مضر است.

سینگانو^{۳۴} (۲۰۱۴) در مطالعه ی خود به عنوان " روند نابرابری درآمد و تاثیر آن بر رشد اقتصادی " در کشور های OECD از بازه (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰) با بررسی به روش رگرسیون های رشد برای درآمد اولیه، تحصیلات و سرمایه گذاری می گوید با افزایش میزان برابری تأثیر منفی بر رشد اقتصادی می گزارد. مقاله وی در ادامه می یابد که نابرابری با سرمایه انسانی در تعامل است تا مانع رشد شود.

برگ^{۳۵} و همکاران (۲۰۱۴) در مطالعه ای تحت عنوان " توزیع مجدد، نابرابری و رشد " برای کشورهای OECD (۱۹۸۹ تا ۲۰۱۲) با روش گشاور های GMM بررسی کردند که نابرابری، پیشرفت در سلامت و تحصیلات را تضعیف می کند همچنین باعث بی ثباتی سیاسی و اقتصادی می شود و اجتماع اجتماعی مورد نیاز برای تعدیل در برابر شوک های را کاهش می دهد، بنابراین تمایل به سرعت و دوام رشد را کاهش می دهد و به نظر می رسد برابری نسبت به توزیع مجدد باعث افزایش و تضعیف فشارهای ملزوم می شود. و بیان می کند که جوامع نابرابر بیشتر تمایل به توزیع بیشتر دارند.

کامینادا و گودسوار دو کاستر^{۳۶} (۲۰۱۲) برای کشورهای OECD (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹) در مطالعه خود تحت عنوان " انتقال درآمدهای اجتماعی و فقر: تجزیه و تحلیل بین المللی برای کشورهای OECD " با روش دادهای تابلویی و پائولوس^{۳۷} و دیگران در مطالعه ای تحت عنوان " تاثیر مالیاتها و مزایای توزیع درآمد در کشورهای اتحادیه اروپا بزرگ " (۲۰۰۹) به روش دادهای تابلویی نامتوازن انجام دادند، همه فرض می کنند که سیاست های توزیع مجدد مالی، با توجه به نابرابری بازار، نابرابری خالص را کاهش می دهد. صندوق بین المللی پول (۲۰۱۴) اساساً در تحلیل توزیع مجدد مالی نیز همین فرض را دارد. با این حال، توزیع مجدد به وضوح می تواند رفتارهایی را تحت تأثیر قرار دهد که ممکن است عرضه نیروی کار و دستمزد بازار را تغییر داده و در نتیجه نابرابری بازار را نیز تغییر دهد. شواهد کمی وجود دارد که می تواند راهنمای علائم و میزان اثرات باشد، به ویژه از آنجا که دو اثر به طور بالقوه غیرفعال وجود دارد. توزیع مجدد که از ثروتمندان دریافت می کند و به فقرا می دهد، احتمالاً نیروی کار ثروتمندان (که بیشتر مالیات می گیرند) و فقرا (تا حدی که از مزایای آزمایش شده ای برخوردارند که انگیزه های کار را کاهش می دهد) کاهش می دهد. این امر بر درآمد بازار چه تأثیری می گذارد، احتمالاً تا آنجا که هر دو گروه را در یک جهت تحت تأثیر قرار دهد، تقریباً جبران خواهد شد.

بارتز شارلوت^{۳۸} (۲۰۱۱) در مطالعه ای تحت عنوان "توزیع مجدد و بیمه در دولت آلمان" بیان می کند دولتهای رفاه هم بین افراد که نابرابری سالانه را کاهش می دهند و هم در طول چرخه عمر بیمه می کنند، در برابر خطرات درآمدی توزیع می کنند. اما مطالعات اندازه گیری توزیع مجدد اغلب فقط بر روی یک دوره یک ساله متمرکز است. با استفاده از داده های SOEP آلمان از ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۹ و ورورش، نابرابری طولانی مدت در یک دوره ۲۰ ساله محاسبه و سپس به یک جزء بین فردی و درون فردی تجزیه می شود. نتایج نشان می دهد که نابرابری سالانه بیشتر از نابرابری بلند مدت است، اما توزیع مجدد نیز سالانه بیشتر است. در بلند مدت،

34 . Cingano

35 . Berg

36 . Caminada and Goudswaard, Koster

37 . Paulus

38 . Bartels charlotte

دولت رفاه آلمان به وضوح بیمه را بر توزیع مجدد اولویت می دهد. این امر در مراحل بعدی چرخه زندگی از طریق پرداخت حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی بیشتر نمایان می شود.

راتی رام^{۳۹} (۲۰۰۷) با استفاده از داده‌های مقطعی ۶۱ کشور در حال توسعه، با روش اثرات ثابت و روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) اثر رشد و برابری درآمد، بر فقر در این کشورها را بررسی نمود. سه نتیجه ی مهم که از این مطالعه حاصل شد، این بود که اولاً اینکه افزایش درآمد و ایجاد بهبود در برابری درآمدی نقش مثبت و معنی داری در کمتر شدن فقر دارد؛ ثانیاً کاهش فقر نسبت به برابری درآمدی، بیشتر از رشد اقتصادی به جاصل گردیده؛ و ثالثاً کاهش فقر نسبت به رشد اقتصادی از بسیاری مطالعات انجام شده در قبل کمتر بود.

کوریتا و کوروساکی^{۴۰} (۲۰۰۷) در مطالعه ای که بر قسمت های مختلف دو کشور تایلند و فیلیپین، بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ به روش اقتصادسنجی داده های پانل انجام دادند، به نکات قابل توجهی بدست آوردند. نتایج تخمین سیستمی آنها، که در برگیرنده سه معادله رشد اقتصادی، فقر و نابرابری درآمدی بود، بر نقش مثبت رشد اقتصادی و برابری درآمدی بر کاهش فقر اشاره دارد و تأکید میکند. آنها در نتیجه گیری خود به این مطلب نیز اشاره کرده اند که نابرابری درآمدی، میزان رشد اقتصادی دوره های بعدی در استان های مختلف این دو کشور را تحت تاثیر قرار داده است و وجود تفاوت هایی در نابرابری های درآمدی نواحی مختلف، متغیر توضیحی مناسبی برای وجود تفاوت رشد اقتصادی، میان این نواحی بوده است.

بری و سربکس^{۴۱} (۲۰۰۶)، تحت عنوان "رشد اقتصادی جهان و توزیع درآمد در پایان قرن بیستم" تغییرات در رشد اقتصادی و توزیع درآمد در جهان را در انتهای قرن بیستم مورد بررسی قرار داد. این پژوهش، تخمینی از رشد اقتصادی جهان طی سالهای ۳۰۰۰-۱۹۷۰ و تغییرات در توزیع درآمد جهانی بین اشخاص در سالهای ۳۰۰۰-۱۹۲۰ را مشخص می سازد. نتایج بدست آمده از پژوهش نمایان گر این است که برخلاف اینکه نرخ رشد اقتصادی جهان طی سالهای ذکر شده کاهش یافته است، شاخص های توزیع درآمد بین اشخاص، بهبود متخصری داشته است.

پانیزا^{۴۲} (۲۰۰۲) تحقیقی تحت عنوان "بررسی نابرابری و رشد اقتصادی" بر اساس آمار اقتصاد ایالات متحده آمریکا بررسی کرده است. در این مطالعه برای مقایسه ارزش یابی رابطه بین نابرابری و رشد اقتصادی در ۴۸ ایالت آمریکا از داده‌های پانل (data Panel) برای دوره ی زمانی ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰ و همچنین از روش اقتصادسنجی داده‌های پانل استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد رابطه ی مثبتی بین نابرابری و رشد اقتصادی وجود ندارد؛ و لذا رابطه ای بر وجود ارتباط بین دو متغیر ضریب جینی و سهم درآمدی قشرهای کم درآمد با رشد اقتصادی در این مطالعه پیدا نشد و این در حالی است که برخی از نتایج پژوهش دلیلی بر یک رابطه ی منفی بین نابرابری و رشد اقتصادی است.

حیدری و حسن زاده (۱۳۹۵) در مقاله ای تحت عنوان "رابطه نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در ایران" با استفاده از الگوی (رگرسیون غیرخطی انتقال ملایم)، تأثیر نابرابری درآمدی بر تولید ناخالص داخلی سرانه ایران طی دوره زمانی ۱۳۴۸-۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گرفته داده است و بیان می کنند ارتباط میان دو متغیر نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در ایران غیرخطی بوده و وبه طور مشخص نمی توان تاثیر مثبت و منفی آنها را بر یکدیگر دانست و کشور ایران از امکانات طبیعی بسیاری برای دستیابی به

39. Ram

40. Kurosaki and Kurita

41. Albert Berry & John Serieux

42. Panizza

رشد اقتصادی سریع برخوردار است. از طرفی تأمین عدالت اجتماعی و رفع فقر و محرومیت از طریق ایجاد تعادل در توزیع درآمد بین آحاد مردم مورد تأکید قانون اساسی میباشد. بنابراین ضروری است که راهبردهای توسعه کشور با مبنای رشد اقتصادی سریع و توزیع عادلانه درآمد پایهریزی شود و برنامه ریزی و سیاست گذارها بر مبنای اهداف فوق صورت گیرد.

صابر نورایی و ارسلان بد (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی سالهای ۱۳۵۰-۱۳۹۳ با رویکرد اقتصاد سنجی LSTAR پرداخته اند و برای این امر، جهت اندازه‌گیری توزیع درآمد، از شاخص ضریب جینی و از تغییرات تولید ناخالص داخلی ایران به عنوان شاخص اندازه‌گیری رشد اقتصادی و رویکرد نتایج این مطالعه استفاده میکند و ارتباط مستقیم و غیرخطی بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد را در دوره مورد بررسی، در بخش خطی و غیرخطی مدل تأیید مینماید.

پایتختی و اکبری (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان "جهانی شدن و توزیع درآمد، شواهی از کشور های در حال توسعه و توسعه یافته" با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پویا و حداقل مربعات معمولی به این نتیجه رسیده اند که متغیرهای شاخص ترکیبی جهانی شدن، رشد اقتصادی و هزینه های سرمایه گذاری دولت، دارای تأثیر مثبت و معنی دار بر وضعیت توزیع درآمد است، در حالی که متغیرهای تورم و بیکاری، تأثیر منفی و معنی دار در هر دو گروه از کشورهای مورد بررسی دارند. از طرف دیگر، میزان تأثیر پذیری وضعیت توزیع درآمد کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای توسعه یافته، از شاخص جهانی شدن بیشتر است.

باقری (۱۳۹۴) در مقاله‌ی خود تحت عنوان "بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران" در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۹۰ اختصاص یافته است. برای این منظور در این پژوهش از روش خودرگرسیون برداری استفاده شده است. نتایج حاصل از تخمین الگو، وجود رابطه بین رشد اقتصادی و میزان نابرابری را تأیید میکند. نتایج بدست آمده نشان دادند که افزایش نرخ رشد اقتصادی سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد میشود و اشاره دارد که برای ایجاد فضای عادلانه در جامعه دولت باید هزینه هایی را متقبل شود تا از این طریق فرصتی برابر برای بیکاران ایجاد کند. هزینه هایی در امور خدمات اجتماعی، آموزش، بهداشت و ... تا به موجب این هزینه ها، نیروی انسانی جامعه به ویژه گروه کم درآمد را از لحاظ جسمی، فکری و روحی بهبود بخشد و در نهایت موجب گسترش تولید و توسعه میشود. در برخی مواقع هم رشد و برابری بر خلاف هم عمل میکنند که در این صورت انتخاب یکی از آنها، به موقعیت و اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بستگی دارد و نتایج بدست آمده نشان دادند که افزایش نرخ رشد اقتصادی سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد میشود.

جلالی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی تحت عنوان "سنجش شاخصهای بازتوزیع درآمد در نظام مالیاتی کشور" در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۳ با روش خودرگرسیون برداری استفاده شده است مورد ارزیابی و سنجش قرار خواهند گرفت مسأله عدالت در توزیع درآمدها از جمله مباحث کلیدی در هر جامعه‌ای است؛ چراکه این موضوع علاوه بر جنبه های اقتصادی، میتواند تبعات سیاسی و اجتماعی نیز داشته باشد. کاهش فاصله طبقاتی از وظایف اصلی دولتها در هر کشوری محسوب میشود. و نتیجه بدست آمده حاکی از این است که اثر توزیعی مالیات ها به رغم میزان نسبتاً بالای شاخص بهبود گرا، بسیار ناچیز است؛ این در حالی است که یارانه های پرداختی به خانوارها در کاهش نابرابری توزیع درآمدها موثرتر بوده است.

ایونوری (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان "اثر شاخص های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد" در ایران طی دوره ی ۱۳۵۰-۱۳۷۵ با بررسی شدت و جهت عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در ایران، نتیجه گرفته که هر یک درصد افزایش در نسبت اشتغال، حدود ۳/۱ درصد از سطح نابرابری کاهش می یابد و یک درصد افزایش در بهره وری کار، حدود ۰/۵۷ درصد از سطح نابرابری اقتصادی کم

کرده است. هزینه های دولتی برای هر خانوار، تور م و کل درآمدهای مالیاتی دریافتی از هر خانوار، با یک وقفه ی زمانی باعث تاثیر افزایشی بر سطح نابرابری بوده است .

مهرگان و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله خود "تحت عنوان رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران " اساس دادههای سری زمانی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۷ و آمار استنتاجی و روشهای اقتصادسنجی مورد مطالعه قرار گرفته است رابطه ی رشد اقتصادی و توزیع درآمد از موضوعات مهم اقتصادی است که توجه اقتصاددانان به ویژه اقتصاددانان توسعه را به خود جلب کرده و راجع به آن نظریات گوناگون ابراز شده است. در اقتصاد ایران به دست آوردن ارتباط متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد، به دلیل اهمیتی که مبحث عدالت اجتماعی در مبانی ارزشی دارد و نیز حساسیتهای اجتماعی که در این زمینه وجود دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

پیرایی و قناعتیان (۱۳۸۵) در مقاله ای تحت عنوان " اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری درآمد در ایران: اندازه گیری شاخص رشد به نفع فقیر " به بررسی پدیده فقر در ارتباط با رشد اقتصادی می پردازد. این مقاله دوره زمانی ۱۳۸۲-۱۳۷۴ و مناطق شهری و روستایی ایران را شامل می شود . نتیجه ها بیان میکند که شمول فقر در مناطق شهری و روستایی ایران در دوره مورد بررسی کم شده وهمچنین باعث افزایش شدت و عمق فقر در مناطق روستایی شده است . و با توجه به شاخص ها، منحنی های اصابت رشد و رشد- فقر و نرخ های رشد معادل فقر و مبادله بین رشد و نابرابری محاسبه شده، دیده می شود رشد اقتصادی طی سال های مورد نظر در مناطق شهری و روستایی به طور ضعیف به نفع فقیر عمل کرده است. به عبارتی دیگر رشد ریزشی از غنی به فقیر است. تنها در سال ۱۳۷۷ به دلیل اینکه اثر رشد بر فقر، اثر معکوس بر نابرابری را جبران نکرده، رشد به ضرر فقیر و یا به عبارت دیگر تشدید کننده فقر بوده است.

پروین (۱۳۸۵) نقش انواع درآمدها در نابرابری توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۸۰-۱۳۵۰ با روش های اقتصاد سنجی میپردازد. وی با آگاهی از نقش اجزای درآمدی در تحلیل اثر رشد شاخص های نابرابری، نقش انواع درآمدهای مختلف در نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی، با استفاده از تجزیه شاخصهای نابرابری نابرابری دستمزد و حقوق در بخش دولتی است که نتیجه شرایط غیررقابتی اشتغال در بخش عمومی است؛ بنابراین، جبران آثار توزیعی سیاست رشد اقتصادی که گسترش خوداشتغالی و یا توسعه اشتغال در بخش دولتی را در پی داشته باشد، مستلزم همراهی آن با یک سیاست باز توزیعی است. به روش راثو پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان میدهد که مهمترین عامل نابرابری، مربوط به گستردگی نابرابری درآمد حاصل از مشاغل آزاد است که دلیل عمده آن، گستردگی تنوع این فعالیت ها و مالیات گریزی این بخش از اقتصاد است.

ابریشمی، مهرآرا و خطا بخش، (۱۳۸۴) در مقاله ای تحت عنوان " بررسی رابطه ی رشد و توزیع درآمد در ایران " براساس آزمون علیت گرنجر و آزمون همگرایی یوهانسن - جوسیلیوس است. نتایج حاصل شده بر اساس اطلاعات سالیانه دوره ی ۱۳۵۰-۱۳۸۱، نمایان گر این است که یک رابطه ی علی یک طرفه از سمت نابرابری درآمد به رشد اقتصادی وجود دارد به عبارتی، تغییرات در نابرابری، علت تغییرات در رشد اقتصادی است. رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع مجدد درآمد از دیرباز مورد توجه سیاستگذاران و برنامه ریزان اقتصادی بوده است زیرا سیاستگذار اقتصادی نمی تواند از برنامه ریزی برای دستیابی به اهداف مشخص برای این دو مولفه غافل بماند.

نیلی وفرح بخش، (۱۳۷۷) در مطالعه ای تحت عنوان "ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد" در سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ با مدل های اقتصاد سنجی بیان می کنند که رشد اقتصادی ، یکی از مهم ترین عوامل موثر بر فقر و توزیع مجدد و نابرابری بوده است . موضوع تحولات توزیع مجدد در مسیر رشد اقتصادی ، همواره مورد علاقه دانشمندان علوم اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاستمداران بوده است . انباشت سرمایه که از طریق تجمع پس انداز خانوارها حاصل می گردد ، یکی از عوامل لازم برای رسیدن به رشد اقتصادی است .

وجه تمایز مطالعه حاضر با سایر مطالعات پیش گفته در این است که از توزیع مجدد نسبی برای سنجش تاثیر نابرابری بر رشد اقتصادی استفاده می کند تا تصویر دقیق تری از نحوه اثرگذاری نابرابری توزیع درآمد بر رشد اقتصادی ارائه نماید

۳) روش مطالعه

این تحقیق به لحاظ هدف یک تحقیق کاربردی و از نوع تحلیلی و توصیفی می باشد در این پژوهش برای تحلیل اطلاعات با استفاده از تکنیک های اقتصاد سنجی و با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) برای قضاوت در رابطه با اثبات فرضیه های ارائه شد مورد آزمون قرار گرفته است. در این مطالعه اطلاعات مورد نیاز در خصوص مبانی نظری و پیشینه تحقیق با استفاده از مطالعات و منابع کتابخانه ای جمع آوری و داده های مورد استفاده در این تحقیق به صورت سری زمانی با تواتر سالیانه در فاصله زمانی ۱۳۵۷-۹۶ و با مراجعه به بانک جهانی (WDI) و پایگاه داده های نابرابری جهانی (SWID) استخراج شده است.

۴) یافته ها

طبق مطالعه بارو و سالایی مارتین (۲۰۰۳) از آنجا که عدم همگرایی، به وضعیت اولیه کشورها و همچنین عوامل تأثیرگذار بر وضعیت باثبات بستگی دارد. بنابراین اگر رشد سرانه یک کشور در زمان t را با Dy_t نشان دهیم، خواهیم داشت:

$$DY_t = f(y_{t-1}, h_{t-1}, \dots) \quad (1)$$

به طوری که Y_{t-1} مقدار اولیه تولید ناخالص داخلی سرانه و h_{t-1} برداری از متغیرهایی در آغاز هر دوره است که وضعیت اولیه کشورها را نشان میدهد. رابطه فوق را میتوان به صورت زیر بازنویسی کرد:

$$y_{it} - y_{it-1} = \alpha y_{it-1} + \beta X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

در این رابطه، Y_{it} تولید ناخالص داخلی سرانه کشور i در زمان t ، X_{it} برداری از متغیرهایی که از طریق تأثیرگذاری بر وضعیت باثبات بر رشد اقتصادی اثر دارند. به پیروی از رابرت براونینگ و عمر ماجد (۲۰۱۹) مدل نهایی که مورد برآورد قرار میگیرد عبارت است از:

$$(3) \quad GDPPC_{i,t} = \beta_1 GDPPC_{i,t-1} + \beta_2 X_{i,t} + U_{i,t} + \mu_i$$

به طوری که $GDPPC_{i,t}$ رشد اقتصادی اندازه گیری شده بر حسب تولید ناخالص داخلی سرانه در زمان t می باشد .

$\beta_1, \beta_2, \beta_3$. ضرایب معادله و نشان دهنده میزان تأثیرگذاری تغییر هر واحد از متغیرهای مدل بر رشد اقتصادی است

$U_{i,t}$ جز اخلاص^{۴۳} است و شامل تمام تاثیرات مشاهده نشده اقتصادی است .

و همچنین متغیر توضیحی^{۴۴} $X_{j,t}$ عبارتند از متغیر های زیر :

⁴³ Disruption

⁴⁴ Explanatory variable

$GDPPC_{i,t-1}$: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

$GINI_{i,t-1}$: ضریب جینی

$POP_{i,t-1}$: نرخ رشد جمعیت

$REDIS_{i,t-1}$: توزیع مجدد نسبی

$INF_{i,t-1}$: نرخ تورم

$PINV_{i,t-1}$: قیمت سرمایه گذاری

پس از تفاضل گیری^{۴۵} مرتبه اول از مدل خواهیم داشت .

$$(4) \quad \Delta GDPPC_{i,t} = \beta_1 GDPPC_{i,t-1} + \beta_2 X_{i,t} + U_{i,t}$$

مدل بالا بر اساس روش GMM با استفاده از نرم افزار Eviews برآورد می شود . ونحوه محاسبه واستخراج متغیر ها ونیز معرفی انها به اختصار در جدول ۱ شرح داده شده است .

جدول ۱- معرفی متغیر ها و منبع استخراج آن ها

نام متغیر	معرفی	منبع
GDP	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرايه	بانك جهانی https://databank.worldbank.org/home.aspx
GINI	ضریب جینی	پایگاه دادهای نابرابری جهانی https://The Standardized World Income Inequality Database version5
INF	نرخ تورم	بر اساس شاخص قیمت مصرف کننده/ بانك جهانی. https://databank.worldbank.org/home.aspx
POP	نرخ رشد جمعیت	بانك جهانی https://databank.worldbank.org/home.aspx
PINV	قیمت سرمایه گذاری	بانك جهانی https://databank.worldbank.org/home.aspx
REDIS	توزیع مجدد نسبی	اختلاف نابرابری بازار ونابرابری خالص (جینی) ، تقسیم بر نابرابری بازار ضرب در ۱۰۰ / پایگاه دادهای نابرابری

⁴⁵. Differentiation

در این پژوهش برای بررسی ایستایی متغیرهای پژوهش از آزمون دیکی فولر تعمیم^{۴۶} یافته (ADF) و فلیپس و پرون^{۴۷} استفاده شده که یافته های آن ها در جدول ۲ گزارش شده است. در این آزمون ها فرضیه صفر وجود ریشه واحد در متغیر و نامانایی متغیر است.

جدول ۲ نتایج آزمون مانایی

نام متغیر	احتمال / آزمون دیکی فولر	نتیجه / آزمون دیکی فولر	احتمال / آزمون فلیپس پرون	نتیجه / آزمون فلیپس پرون
GDP	0/0010	مانا	0/0015	مانا
GINI	0/0807	مانا	0/0541	مانا
INF	0/0123	مانا	0/0266	مانا
POP	0/0677	مانا	0/0633	مانا
PINV	0/0000	مانا	0/0000	مانا
REDIS	0/0027	مانا	0/0003	مانا

ماخذ: محاسبات تحقیق

در جدول ۳ نتایج برآورد تاثیر توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی کشور ایران به روش GMM نشان داده شده است

جدول ۳ نتایج تخمین مدل

Variable	Coefficient	Std.Error	t-Statistic	Prob
<i>GDPPC(-1)</i>	0/528242	0/109039	4/844536	0/0000
<i>GINI</i>	0/002027	0/000424	4/785325	0/0000
<i>POP</i>	-0/022340	0/004561	- 4/898214	0000 .0
<i>REDIS</i>	- 0/010678	0/002941	- 3/630527	0/0010
<i>INF</i>	- 0/000804	0/000402	- 1/999677	0/0541
<i>PINV</i>	0/059279	0/027710	2/139280	0/0401
			SARGENT:	0/99202063

ماخذ: محاسبات تحقیق

⁴⁶ . Dickey Fuller

⁴⁷ . Philips-perron

برای ایجاد اطمینان در خصوص مناسب بودن استفاده از این روش (GMM) برای برآورد مدل یکی از آزمون‌هایی که مطرح می‌باشد، آماره سارگان و احتمال آن (۰.۹۹۲) در مدل صحت اعتبار نتایج مدل آزمون شده بر اساس روش GMM تایید می‌کند. بر اساس یافته‌های تحقیق تاثیر رشد اقتصادی دوره قبل بر رشد اقتصادی مثبت و معنادار بوده به طوری که یک درصد افزایش در رشد اقتصادی دوره قبل رشد اقتصادی دوره قبل به شرط ثابت بودن سایر متغیرها باعث ۰.۵۲ درصد افزایش در رشد اقتصادی می‌گردد.

تاثیر ضریب جینی بر رشد اقتصادی مثبت و معنادار بوده به طوری که یک درصد افزایش در ضریب جینی به شرط ثابت بودن سایر متغیرها باعث ۰.۰۰۲۰ درصد افزایش در رشد اقتصادی می‌گردد. بنابراین افزایش نابرابری باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود. نشان دهنده‌ی این است که هرچه ضریب جینی بیشتر باشد توزیع ناعادلانه‌تر است و در نتیجه هرچه توزیع ناعادلانه‌تر باشد رشد اقتصادی بیشتر می‌شود و این نتیجه هم راستا با نتایج (صادقی و همکاران ۱۳۸۷) است. ادبیات پژوهش در این مورد با معرفی فرضیه کوزنتس بیان می‌کند که در مسیر توسعه اقتصادی هر کشور، نابرابری درآمد نخست افزایش پیدا میکند و پس از ثابت ماندن در سطح مشخصی کم‌کم کاهش می‌یابد. این الگو که به نام لوارون کوزنتس معروف شده است (دهقانی ۱۳۹۶) در بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه نیز مورد تایید قرار گرفته است (مهرگان و همکاران، ۱۳۸۸). براساس نتیجه‌های این مطالعه، گرچه در کوتاه مدت رابطه مثبت رشد اقتصادی با ضریب جینی با فرضیه کوزنتس همخوانی دارد، اما در بلندمدت سازگار نیست. لازم به ذکر است بر اساس پژوهش و بررسی راتی رام^{۴۸} (۱۹۸۸) که به بررسی فرضیه کوزنتس در کشورهای در حال توسعه اختصاص یافته است، عدم تأیید فرضیه کوزنتس در کشورهای در حال توسعه ممکن است ناشی از ساختار متفاوت این کشورها و یا ناشی از اندازه گیری برخی از روش‌های درآمد سرانه باشد اکنون مورد تردید قرار گرفته است (باقی ۱۳۸۸). نتیجه بررسی به عمل آمده با نتیجه‌ی یافته‌های پایان‌نامه بختیاری (۱۳۷۱) و ناجی میدانی (۱۳۷۶) همسو است و با توجه به آنچه در این مطالعات بیان شده است، عدم تأیید شدن فرضیه کوزنتس را می‌توان به دلیل وجود درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران دانست. چرا که اختصاص رشد اقتصادی به درآمدهای حاصل از نفت و گاز موجب شده تا فرایند توسعه و رشد بدون توجه به زمینه‌های نابرابری توزیع درآمد و پیامدهای آن شکل بگیرد.

تاثیر نرخ رشد جمعیت بر رشد اقتصادی منفی و معنادار بوده به طوری که یک درصد افزایش در سهم رشد جمعیت به شرط ثابت بودن سایر متغیرها باعث ۰.۰۰۲ درصد کاهش در رشد اقتصادی می‌گردد است که نشان می‌دهد هر چقدر کشورها در مراحل اولیه توسعه یافتگی قرار داشته باشند افزایش جمعیت در آن‌ها منجر به فقر بیشتر می‌شود. ولی در مراحل بالاتر توسعه یافتگی افزایش جمعیت، منجر به افزایش درآمد سرانه در آن کشورها و افزایش بیشتر رفاه اقتصادی و رشد اقتصادی می‌شود. به عبارت دیگر هرچه نرخ رشد جمعیت کمتر باشد هر فرد شاغل باید افراد کمتری را تامین نماید و با توجه به منابع ارزی و سرمایه‌های محدود رشد اقتصادی روند صعودی خواهد داشت و افزایش می‌یابد و در کشورهای پیشرفته و با درآمد بالا افزایش جمعیت منجر به کاهش رشد اقتصادی در بلندمدت شده است. همچنین نرخ زاد و ولد در این گروه از کشورها چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. زیرا این کشورها مرحله خیز را گذرانده و به لحاظ اقتصادی توسعه پیدا کرده‌اند. لذا افزایش جمعیت و زاد و ولد در این کشورها هزینه‌های دولتی را افزایش داده و در بلندمدت منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود. در این کشورها تکنولوژی و سرمایه‌های فیزیکی و انسانی حرف اول را در رشد تولید می‌زند به همین دلیل به جای افزایش نیروی کار در داخل کشور به دنبال تربیت نیروی کار مجرب و کاردان هستند. در سایر گروه‌های درآمدی رشد جمعیت اثر مثبت و مستقیم بر رشد اقتصادی

48 . Rati Ram

بلندمدت گذاشته است. این بدین دلیل است که این گروه از کشورها به لحاظ توسعه یافتگی در مرحله خیز و گذر هستند. لذا افزایش جمعیت در آن ها منجر به افزایش نیروی کارفعال در جامعه و در نتیجه افزایش رشد اقتصادی می شود. که این نتیجه همسو با نتیجه ی دارات و الیوسف (۱۹۹۹)^{۴۹}، آزاده محراییان و نازیلا صدقی سیگارچی(۱۳۸۹)، د ریک برندر(۱۹۹۴)^{۵۰}، الن کلی(۱۹۹۵)^{۵۱} است

همانطور که نتایج نشان می دهد تاثیر توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی منفی و معنا دار است. به طوری که یک درصد افزایش در توزیع مجدد نسبی به فرض ثابت بودن سایر متغیر ها باعث ۰.۰۱ درصد کاهش در رشد اقتصادی ایران می شود. بنابراین توزیع مجدد نسبی هر چه نامناسب تر باشد به مراتب رشد اقتصادی بیشتر می شود و این فرضیه که توزیع مجدد نسبی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد پذیرفته نمی شود. به عبارت دیگر هر چه توزیع مجدد نسبی کمتر باشد رشد اقتصادی بیشتر است. توزیع نابرابر باعث کاهش رشد اقتصادی خواهد شد و اگر توزیع در جامعه نابرابر باشد، قشرهای متوسط و پایین درآمدی که نسبت بالایی از جمعیت کشور را نیز تشکیل میدهند، سهم کمتری از درآمد را به خود اختصاص خواهند داد و این موضوع سبب نارضایتی قشر وسیعی از جمعیت خواهد شد. بنابراین نابرابری بالاتر درآمد معمولا دلالت بر بی ثباتی بیشتر اجتماعی- سیاسی و بنابراین تعارض ها و تنش های وسیعتر خواهد داشت. با ایجاد و گسترش اعتراضات و شورشهای عمومی، اولاً بسیاری از استعدادها و امکانات جامعه از بین رفته و یا تعطیل میگردد و از طرفی این امر، امنیت و ثبات اجتماعی را که از پیش شرطهای لازم و ضروری سرمایه گذاری است، از بین می برد و موجب نااطمینانی هر چه بیشتر در حقوق مالکیت شده و تناقض بین ضریب جینی و توزیع مجدد به ما کمک میکند که اگر جنبه های عدالت مطرح نباشد توزیع ناعادلانه تر میتواند منجر به رشد اقتصادی شود ولی ما در شرایطی زندگی میکنیم که جنبه های عدالت اهمیت دارد و جزء برنامه های دولت ها است دستیابی به رشد اقتصادی بر مبنای عدالت نیازمند توجه به توزیع مجدد نسبی است. به عبارت دیگر محاسبه توزیع درآمد بر اساس درآمدهای بازاری و درآمد قابل تصرف نتایج متناقضی را ارائه می کند. بر اساس یافته های مطالعه با استفاده از شاخص توزیع مجدد نسبی، رابطه ی غیر مستقیم رشد اقتصادی و نابرابری تایید می شود. از آنجا که مالیات ها به عنوان ابزاری برای بهبود وضعیت توزیع درآمد می باشند محاسبه ضریب جینی بر اساس درآمد پس از پرداخت های اجباری و مالیات ها می تواند امکان دسترسی به تصویر دقیق تری از توزیع درآمد جامعه و پیامدهای آن ایجاد کند. نتایج این مطالعه نشان می دهد که برنامه ریزی برای توزیع عادلانه تر درآمد (پس از کسر مالیات ها) محرک رشد اقتصادی است. در حالی که بر اساس ضریب جینی متعارف، نابرابری درآمد منجر به افزایش رشد اقتصادی می شود این نتیجه همراستا با نتیجه مطالعه آلسینا و پروتی^{۵۲} (۱۹۹۶) و بروینگ و ماجد(۲۰۱۹) است.

تاثیر نرخ تورم بر رشد اقتصادی منفی و معنادار بوده به طوری که یک درصد افزایش در نرخ تورم به شرط ثابت بودن سایر متغیر ها باعث ۰.۰۰۰۸ درصد کاهش در رشد اقتصادی می گردد. از دیگر نتایج بدست آمده تاثیر منفی تورم بر رشد اقتصادی است. در ایران تورم یکی از ساز و کارهای باز توزیع درآمد خصوصاً از اقشار حقوق و دستمزد بگیر به صاحبان یا توزیع کنندگان کالاها و همچنین صاحبان داراییهای فیزیکی (مانند املاک و مستغلات) و نیز انتقال قدرت خرید از سپرده گذاران به وام گیرندگان شبکه بانکی بوده است(خان محمدی ۱۳۹۰). کاهش قدرت خرید صاحبان درآمد ثابت و نیز منتفع شدن برخی از اقشار همچون توزیع کنندگان کالا و رانت جوها از تبعات اقتصادی و اجتماعی شکاف اقتصادی است و بطور بالقوه دارای جنبه های منفی سیاسی و اجتماعی است. نرخ تورم بالا و پیش بینی نشده، اثرات قابل توجهی بر تصمیمات بنگاههای تولیدی و مالی می گذارد تحت شرایط تورمی، بسیاری از مدیران و عاملین اقتصادی بدنبال دستیابی به فرصتها، رانتها و امکانات سود آوری هستند که تورم ایجاد کرده و بدین لحاظ مدیریت در فرآیند تولید و توزیع، کارآیی اقتصادی و بالا بردن تدریجی بهره وری نیروی کار در اولویت قرار نمی گیرد. سود آوری سرمایه

49 . Al.Yousif.Y.K & Darrot.A.f.

50 . Brander. A, James and Dowrick Steve

51 . Kelly, Allen and c. Schmidt, Robert M

52 . Alesina and Perotti

بخاطر وجود شرایط تورمی بر رفتار اقتصادی عاملین و نحوه تخصیص بین زمانی منابع اثرات نامطلوبی دارد. وجود انحصارات، مراکز نفوذ و قدرت همراه با شرایط تورمی، سودآوری فعالیتها و مشاغل غیر مولد و فعالیتهای رانت طلبی را افزایش می دهد. بنابراین بجای تخصیص منابع به فعالیتهای اشتغال زا که می تواند نقش مهمی در توزیع درآمد ایفا کند (شیری ۱۳۸۸) منابع به سمت فعالیتهایی متمرکز می گردد که فقط سودهای کلانی را نصیب افراد خاص میکند و این خود عاملی است که باعث بدتر شدن توزیع در آمد می گردد. (نیلی و همکاران ۱۳۷۷) تورم بالا به توزیع مجدد درآمد به نفع صاحبان دارایی و به زیان مزد و حقوق بگیران، افزایش نااطمینانی و بی ثباتی در اقتصاد کلان و در نتیجه کوتاه تر شدن افق زمانی تصمیم گیری و کاهش سرمایه گذاری بلند مدت و عوامل دیگر اشاره نمود. نرخ تورم بالا و با نوسان زیاد موجب افزایش هزینه های مبادله و کاهش سرمایه گذاری در فعالیت ها تولیدی و در نتیجه، کاهش رشد اقتصادی میشود. پس با توجه به این که ضریب نرخ تورم منفی شده است، کاهش نرخ تورم موجبات افزایش رشد اقتصادی را فراهم می نماید. نتایج این بخش از مطالعه همسو با نتایج مطالعه صامتی و رفیعی (۲۰۱۰) و دادگر و همکاران (۱۳۸۵) است.

تأثیر قیمت سرمایه گذاری بر رشد اقتصادی مثبت و معنا دار بوده به طوری که یک درصد افزایش در قیمت سرمایه گذاری به شرط ثابت بودن سایر متغیرها باعث ۰.۰۵ درصد افزایش در رشد اقتصادی می گردد. در واقع این متغیر زمینه تأثیر نرخ ارز از مسیر سرمایه گذاری بر رشد اقتصادی را فراهم می کند. با افزایش نرخ ارز به دلیل افزایش تقاضا و صادرات، رشد اقتصادی و سرمایه گذاری افزایش می یابد. از سوی دیگر به دلیل وابستگی تولید به کالاهای سرمایه ای وارداتی در ایران، افزایش نرخ ارز بر سرمایه گذاری تأثیر منفی دارد. با توجه به تأثیر دوگانه نرخ ارز بر فرایند تشکیل سرمایه در ایران، یافته های این مطالعه نشان می دهد که تأثیر منفی نرخ ارز بر سرمایه گذاری غالب است. به طوری که با افزایش نرخ ارز، تشکیل سرمایه با لحاظ برابری قدرت خرید گران تر شده و بنابراین هزینه سرمایه گذاری افزایش یافته و منجر به کاهش رشد اقتصادی می شود. با توجه به کمبود منابع سرمایه گذاری و ضرورت تخصیص بهینه این منابع جهت تحریک رشد اقتصادی، لازم است مزایای نسبی یک کشور در زمینه تخصیص منابع سرمایه گذاری و تولید کالاهای سرمایه ای در داخل، به درستی شناسایی شده و با هدایت منابع سرمایه گذاری به مولدترین و کارآمدترین بخشها زمینه استفاده کارآمد از منابع محدود در جهت تسریع رشد اقتصادی فراهم گردد که این نتیجه در محمدی (۱۳۸۸) هم حاصل شده است.

۵) نتیجه گیری

امروزه دولتها برای ایجاد تعادل اقتصادی وظایف گوناگونی به عهده می گیرند. بازارهای اقتصادی و قیمت ها را تعیین و کنترل می کنند اما آنچه از همه اینها در تعادل اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی نقش ویژه ای دارد مالیات است. چراکه عامل اصلی توزیع نابرابر را نمی توان صرفاً ناشی از تفاوت در بازدهی نیروی کار در گروههای مختلف دانست، بلکه توزیع نابرابر درآمدها به دلیل توزیع نابرابر ثروتها تولیدی است (سالم و عرب یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۹) با توجه به این که ضریب جینی بر اساس درآمدهای بازاری محاسبه می شود تأثیر مالیات که در تأمین اجتماعی نقش اساسی دارد در نظر گرفته نمی شود. این نقیصه با شاخص توزیع مجدد نسبی که مبتنی بر ضریب جینی پس از کسر مالیات (درآمد قابل تصرف) است برطرف می شود. مطالعه حاضر به بررسی تأثیر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی با داده های سالانه در بازه زمانی ۱۳۵۷-۹۶ در ایران با بهره گیری از تکنیک گشتاورهای تعمیم یافته می پردازد. یافته های مطالعه نشان میدهد که تأثیر مبتنی توزیع درآمد مبتنی بر درآمد بازاری و درآمد قابل تصرف متفاوت است. نتیجه این مطالعه اهمیت مالیات ها در توزیع درآمد برای تحریک رشد اقتصادی را تأیید میکند.

بنابراین می توان گفت با توجه به ساختار اقتصاد ایران و وابستگی به درآمدهای حاصل از فروش نفت، اگرچه رشد اقتصادی ایجاد شده است ولیکن توزیع درآمد نتوانسته است نسبت مناسبی با رشد اقتصادی برقرار نماید. این نتیجه منبعت از عدم وجود رشد اقتصادی پایدار و درونزا است. برای برخورداری از آثار مثبت توزیع عادلانه درآمد بر رشد اقتصادی لازم است اقتصاد کشور با تقویت منابع ایجاد رشد اقتصادی و استمرار در آن

زمینه ایجاد ارتباط متناظر بین رشد اقتصادی و توزیع عادلانه را فراهم نماید. اگرچه بررسی تاریخی کشورهای پیشرفته امروزی نشان می دهد که در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی، این کشورها از توزیع نابرابر درآمد برای تحریک رشد اقتصادی بهره جسته اند. اما در دوره حاضر به توجه به افزایش آگاهی مردم، شکل گیری نهادهای مدنی و اجتماعی لازم است برنامه مدونی برای ایجاد رابط بین رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد در نظر گرفت. با توجه به نتایج حاصل از برآورد مدل بهبود توزیع مجدد درآمدها منجر به رشد اقتصادی می گردد. مقایسه نتایج نشان می دهد که توزیع مجدد درآمد بر اساس ضریب جینی تاثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد و توزیع نابرابر را محرک رشد اقتصادی می داند. در حالی که توزیع مجدد نسبی تاثیر منفی و معنادار بر رشد اقتصادی دارد. بر این اساس و نامطلوب تر شدن وضعیت توزیع مجدد درآمد موجب کند شدن رشد اقتصادی می شود. همچنین میزان تاثیرگذاری توزیع مجدد نسبی بر رشد اقتصادی بیش از میزان تاثیرگذاری ضریب جینی است.

1. Al.Yousif.Y.K,Darrot.A.F. (1999). The Long Run Relashioship between population and Economic Growth :Some Time Series Evidence for Developing Countries. Holy Cross Web Directory.
2. Alesina, A. & Pertti, R. (1996). Income Distribution, Political Instability, and Investment, *European EconomicReview*, Vol, 40, PP. 1203-1228.
3. Bartels, c (2011) ,Redistribution and Insurance in the German Welfare State.SOEPpaper No. 419-201136 PagesPosted: 21 Dec 2011Last revised: 11 Jul 2014
4. Berg, A., Ostry, J. D., Tsangarides, C. G. and Yakhshilikov, Y. (2018). Redistribution,inequality, and growth: new evidence,*Journal of Economic Growth*(23): 259–305.
5. Berry, A. and Serieux, J. (2006). “Reading the Elephants: The Evolution of world Economic Growth and Income distribution at the End of the twentieth Century (1980–2000)
6. Brander. A, James and Dowrick Steve. (1994). “The role of fertility and population in economic growth emprical results from aggregate cross national data”. *Journal of population economics*. Springer-verlag.
7. Breunig, R., Majeed, O. (2019), Inequality, poverty and economic growth,*International Economics*. Vol, 161, May 2020, pp. 83-99.
8. Caminada, K., K. Goudswaard, and F. Koster, 2012, “Social Income Transfers and Poverty: A Cross-Country Analysis for OECD Countries, *International Journal of Social Welfare*, Vol. 21(2), pp. 115–26
9. Cingano, F. (2014). Trends in income inequality and its impact on economic growth. *OECD Social, Employment and Migration Working Papers*, No. 163, OECD Publishing. <http://dx.doi.org/10.1787/5jxrjncwxv6j-en..>
10. Gr`undler, K. and Scheuermeyer, P. (2018). Growth effects of inequality and redistribution: What are the transmission channels?, *Journal of Macroeconomics* 55: 293–313

11. Kelly, Allen and c. Schmidt, Robert M. (1995). "Aggregate Population And Economic Growth Population". The Role of the Components of Demographic Change 1995.
12. Kong, M. (2018), "Political Economy of Redistribiution: Labor Market Institution and Political Institutions", The Journal of Inequality and Dwmocracy, 1(2),
<https://www.researchgate.net/publication/340663830>
13. Kurita, K. and Kurosaki, T. (2007), The Dynamics of Growth, Poverty and Inequality: A Panel Analysis of Regional Data from the Philippines and Thailand, Institute of Economic Research, Tokyo Hitotsubashi University, Discussion Paper Series, no 223.
14. Lindert.peter(2014),Making the most of capital in 21st century ,nber working paper no20232
15. Panizza, Ugo, (2002). "Income inequality and economic growth: evidence from American data", journal of Economic Growth, 7, P. 25-41.
16. Paulus, A., M. Čok, F. Figari, P. Hegedüs, N. Kump, O. Lelkes, H. Levy, C. Lietz, S. Lüpsik, D. Mantovani, L. Morawski, H. Sutherland, P. Szivos, and A. Vörk, 2009, "The Effects of Taxes and Benefits on Income Distribution in the Enlarged EU," in An Enlarged Role for Tax Benefit Models: assessing policies in the enlarged European Union, ed. by O. Lelkes and H. Sutherland (Farnham, U.K.: Ashgate).
17. . Pampel .Williamson, Welinsky)1997),convergence and divergence in the status of the aged: Ananalysis of cross-national and longitudinal variations in32 selected countries.autumn 1997,page 236-273,volume 3
18. Ram, R. (1988). Economic Development and Income Inequality: Further Evidence on the U Curve Hypothesis, World Development, Vol. 16, No. 11.
19. Ram, R., (2007), Rols of Income and Equality in Poverty Reduction: Recent Cross-Country Evidence, Journal of International Development, 19, 919-926.
20. Richard H. and Adams, Jr. (2003). "Economic growth, Inequality and poverty: Findings From a new data set", policy Research working paper Series, 2972, The world Bank.
21. Sameti. Majid . Rafie Leila(2010) , Interaction of Income Distribution, Taxes and Economic Growth (The Case of Iran and Some Selected East Asian Countries) , Iranian Economic Review, Vol.14, No.25, winter 2010

۲۲. ابریشمی ، حمید ،مهراراء، محسن ،خطا بخش، پریسا(۱۳۸۴) بررسی رابطه ی رشد و توزیع درآمد در ایران ،پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران سال پنجم بهار ۱۳۸۴ شماره ۱۷
۲۳. احمدوند ،رضا (۱۳۹۶)،پایان نامه ی کارشناسی ارشد دانشگاه مفید
۲۴. باقری ،فروزان،(۱۳۹۴)، بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران ، کنفرانس بین المللی مهندسی و علوم کاربردی ،سال ۱۳۹۴،دوره ۱ صفحه ۵۸-۹۰
۲۵. امینی رقیه ،(۱۳۹۱)،پایان نامه کازشناسی ارشد ،دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۲۶. بختیاری ،معصوم (۱۳۷۱)، بررسی امکان سنجی آزمون فرضیه تضاد بین رشد و توزیع متعادل درآمد مورد پژوهشی ایران (۱۳۴۷-۱۳۶۸)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی
۲۷. باقی ،مهدی (۱۳۸۸)،پایان نامه ی کارشناسی ارشد ،دانشگاه مفید
۲۸. پایتختی ،سید علی واکبری ، لاله (۱۳۹۴) جهانی شدن وتوریع درآمدها شواهی از کشور های در حال توسعه وتوسعه یافته فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن ،سال پنجم /شماره ی دوازدهم /تابستان ۱۳۹۴ /صفحه ۶۹-۱۰۰
۲۹. پروین ،سهیلا،(۱۳۸۵)، نقش انواع درآمدها در نابرابری توزیع درآمد در ایران، تحقیقات اقتصادی مهر وآبان ۱۳۸۵،شماره ۷۵
۳۰. پیرانی ،خسرو ،قناعتیان ،آزاده (۱۳۸۴) ،اثر رشد اقتصادی بر فقر ونابرابری درآمد در ایران :اندازه گیری شاخص رشدبه نفع فقیر ،فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران ،سال هشتم ،شماره ۲۹،زمستان ۱۳۸۵،صفحات ۱۱۳-۱۴۱
۳۱. تقوی مهدی ،محمدی حسین (۱۳۸۸)،تاثیر زیر ساخت های سرمایه گذاری بر رشد اقتصادی ایران ،فصلنامه پژوهش های اقتصادی ،دوره ۹ ،شماره ۳۲ ،بهار ۱۳۸۸،صفحه ۱۵-۴۲
۳۲. جلالی ، محسن (۱۳۹۳) ، سنجش شاخصهای بازتوزیع درآمد در نظام مالیاتی کشور فصلنامه روند، سال بیست و یکم، شماره ۶۷ ،پاییز ۱۳۹۳ ،صفحات ۱۰۱-۱۲۲
۳۳. جلالی ،سفند آبادی عبدالمجید ،قاسمی نژاد امین ،رستمی ،هنار ،فرخنده ،سلیمانی (۱۳۹۱)،بررسی وپیش بینی توزیع درآمد مناطق شهری وروستایی ایران در افق ۱۴۰۴،راهبرد اقتصادی سال اول پاییز ۱۳۹۱ شماره ۲
۳۴. حیدری ، حسن وحسین زاده ، اکبر (۱۳۹۵)،(رابطه نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در ایران فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم ،زمستان ۹۵،شماره ۶، سال ۱۳۹۵
۳۵. دادگر یداله، کشاورزحداد غلامرضا، تیاترج علی،(۱۳۸۵) ، تبیین رابطه تورم و رشد اقتصادی در ایران، بهار وتابستان ۱۳۸۵،دوره ۳،شماره ۵،صفحه ۵۹-۸۸
۳۶. خانمحمدی ،وحید ،(۱۳۹۰)، پایان نامه ی کارشناسی ارشد ،دانشگاه مفید
۳۷. دامن کشیده ،مرجان ،سید شگری ،خشایار ، رضا زاده قربانی زاده ،مریم (۱۳۹۵) تاثیر سیاست های کلان اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران ، کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت ،اقتصاد ،وحسابداری ،سال ۱۳۹۵ ،دوره ۴
۳۸. صابرنورایی ،مهران ، ارسلان بد ،محمد رضا ،(۱۳۹۴)،رابطه رشد اقتصادی وتوزیع درآمد در ایران ، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت ،اقتصاد وحسابداری ،سال ۱۳۹۴ ،شماره ۱۴
۳۹. دهقانی علی ،حسینی سید محد حسین ،محمد فتاحی ،صمد حکتی فرید ،(۱۳۹۶)بررسی رابطه ی بین رشد اقتصادی وتوزیع درآمد در ایران طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۰،رهیافت رگرسیون غیر خطز انتقال ملایم ،مطالعات اقتصادی کاربردی ایران ،بهار ۱۳۹۶،شماره ۲۱ ،علمی پژوهشی ،صفحه ی ۲۴ از ۲۱۳تا۲۳۶
۴۰. زنور ،هادی (۱۳۸۴)،فقر ونابرابری درآمد ایران ،رفاه اجتماعی ،سال ۱۳۸۴شماره ۱۷صفحات ۱۶۵-۲۰۶
۴۱. شیخ لی (۱۳۹۳)پایان نامه ی کارشناسی ارشد ،دانشگاه تهران

۴۲. شیرینی جیان، منوچهر (۱۳۸۸)، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و متحقیقات
۴۳. غفاری، هادی، حسامی باقر، موحد، محمد امین، (۱۳۹۷)، مقایسه تاثیر مالیات زکات با مالیات متغ=عارف بر توزیع درآمد در استان های منتخب ایران پاییز وزمستان ۱۳۹۷، شماره ۱، ص ۸۹-۱۱۲
۴۴. گرب، ادوارد (۱۳۷۳)، نابرابری اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه سیاه پوش، محمد وغروی زاده. تهران: نشر معاصر
۴۵. محرابیان آزاده، صدقی سیگارچی نازیلا (۱۳۸۹)، تاثیر رشد جمعیت بر رشد اقتصادی در کشورهای چهار گروه درآمدی، نشریه اقتصاد مالی (اقتصاد مالی و توسعه)، زمستان ۱۳۸۹، دور ۵، شماره ۱۳؛ از صفحه ۹۷ تا صفحه ۱۱۴
۴۶. مهرگان، نادر؛ موسایی، میثم و حکمت رضا کیهانی (۱۳۸۷) رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران. فصلنامه ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲
۴۷. مهرآبادی، مرضیه ۱۳۹۵ پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
۴۸. محمدی، مهدی، روزنامه اقتصاد، شماره ۱۹۸۶، سال ۱۳۸۸، شماره خبر ۵۹۰۱۷۹
۴۹. ناجی میدانی، علی اکبر (۱۳۷۴)، بررسی آثار متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
۵۰. نادر، مهرگان، حسین، اصغر پور، رویا، صمدی، محسن، پور عبدالهان، (۱۳۸۸)، رابطه حداقل دستمزد با توزیع درآمد در ایران، تابستان ۱۳۸۸، دوره ۹، شماره ۳۳، صفحات ۴۴-۴۵
۵۱. نیلی، مسعود وفرح بخش، علی، (۱۳۸۷)، ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد، مجله برنامه بودجه، شماره ۳۴ و ۳۵، صفحات ۱۲۱-۱۵۴
۵۲. یارمحمدی جواد، سالم علی اصغر (۱۳۹۰)، بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران تابستان ۱۳۹۰، دوره ۱۹، شماره ۵۸، از صفحه ۱۲۷ تا صفحه ۱۵۱

The effect of relative redistribution on economic growth

ABSTRACT

Fair distribution of income is one of the most important economic targets of countries, economic theorists in relation to the impact of income distribution on economic growth have a positive effect on economic growth, and in some other earnings distribution studies have a negative effect on economic growth. Most of the income distribution studies are mainly measured by the Gini coefficient, but the revenue comes after deduction of taxes and forced payments based on income distribution. Hence, the present study investigates the effects of relative re - distribution on economic growth with the use of Iranian economy data between 1359 to 1396 and using the generalized method of moments (GMM). The results of the study show that relative redistribution has a negative and significant effect on economic growth in the studied years. calculating income distribution based on market income and the obtainable income provide conflicting results. According to the results, indirect relationship between economic growth and economic growth is confirmed by relative redistribution index. since taxes as a means of improving income distribution, calculation of chinese coefficient based on income after mandatory payments and taxes can create a more accurate picture of income distribution and its consequences. The results show that planning for fairer distribution of income (after tax deficit) is stimulating economic growth. While on the basis of conventional gini coefficient, income inequality causes economic growth..

Keywords: Relative redistribution, GINI Coefficient, Inequality, Generalized method of Moments.

